

هاچین

اسمش چیه؟

• شکوه قاسم نیا

اسمش چیه؟
آناره

چه دونه‌هایی داره
خونه‌ش کجاس؟
تو باغه

همسایه‌ی کلاغه
اگر بخوای بچینی
کلاغو باید ببینی

قصه‌های الکی پلکی

• ناصر نادری

زرّافه گرسنه بود. چیزی برای خوردن پیدا نکرد. گردنش را دراز کرد و ماه را خورد. دلش مثل روز، روشن شد. ستاره‌ها آمدند پایین و به زرّافه گفتند: «چرا ماه را خوردی؟» زرّافه گفت: «گرسنه بودم، خوردم. اگر زیاد حرف بزنی، شما را هم می‌خورم!» ستاره‌ها ترسیدند و برگشتند توی آسمان. کم‌کم پوست زرّافه، سفید شد. سفید سفید، مثل برف. هر کسی زرّافه را می‌دید، می‌ترسید و فرار می‌کرد. زرّافه به دلش گفت: «دل‌جان! این ماه را بفرست بیرون. مُزاحم است.» دل زرّافه قبول کرد. ماه را هل داد بیرون. ماه هم پرید و رفت توی آسمان. ستاره‌ها خوش حال شدند. زرّافه باز هم گرسنه ماند.

واچین

تصویرگر: میترا عبداللهی

شعرهای بندانگشتی

مصطفی رحماندوست

ریشه و برگ و چوبه
درخته، خیلی خوبه

.....
هیشکی خبر نداره
زمستون از رو رفته
منتظر بهاره



کلمه بازی

افسانه شعبان نژاد

- بگو بادام!
- بادام
- بزَن رو تَبَله، دام دام



.....
- بگو نخودچی!
- نخودچی
- موها تو چیده قیچی



.....
- بگو لاله!
- لاله
- روی لُپت یه خاله



.....
- بگو خروسه!
- خروسه
- خواهر جونت عروسه



.....
- بگو آب!
- آب
- پیا نیفتی از تاب



هیچانه

جعفر ابراهیمی

نم نم بارون اومد
آب توی ناودون اومد
کلاغه قارو قار کرد
بعدش بگو چی کار کرد
با اون آبه، حموم کرد
همه ی آبو تموم کرد

